

راه یا چاه

آئینه چون عیب تو بنمود راست
به نزد من آنکس نکوخواه توست
هرآنکس که عیبش نگویند پیش
زدشمن شنو سیرت خود که دوست
وبال است دادن به رنجور قند
چه خوش گفت آن مرد داروفروش

خودشکن آینه شکستن خطاست
که گوید بدان چاه در راه توست
هنر داند از جاهلی عیب خویش
هرآنچ از توآید بچشمش نکوست
که داروی تلخ بود سودمند
شفا بایدت داروی تلخ نوش

کودکان ما و آیندگان ایران در تاریخ شگرف و چندین و چند جلدي ایران به نام هائي از قبيل رضاشاه، محمد رضاشاه، روح اله خميني، خامنه اي، خاتمي و رضا پهلوي برخورد خواهند نمود.

برآورد کردن گذشتگان با سنجه هاي امروز شاید درست نباشد. هنوز آلودگي هاي ذهني راجع به خاندان پهلوي در سايه تبليغات اسلاميون که همواره با کف زدن ها و همکاري هاي مجاهدین و کمونیست ها همراه بود در هوا باقي است. نیت از این نوشتار رسیدگی به نیک یا بد آنان نیست. قصد دارم بيداري میان قشرهاي مردم و توده ملي را که راهکار آینده است را با خوانندگان در میان بگذارم.

امروز سرنوشت ایران در دست هاي مبارزين راه آزادي قرار گرفته است. بیش از بیست و سه سال از استقرار رژیمي که دیگر هیچگونه هواخواهي حتي در میان پاسداران و نظامیان براي خود باقي نگذاشته میگذرد. در این مدت مبارزين و گروه هاي مختلف جز انتقاد از یکدیگر و اتلاف وقت راهي از پیش نبرده اند و در نتیجه شقه شدن و از هم پاشیدن حاصل آمده است.

گمان کنم تاریخ ما يك چنین آشفته بازاری را بخود ندیده بود؛ شاهي ها (در بین طرفداران سلطنت به گونه اي شکاف بوجود آمده)، مشروطه خواهان چندین شاخه گردیده اند (چگونه است که شاهي ها با مشروطه خواهان يکي نیستند، آن دیگر در این مثنوي نمیگنجد)، توده اي ها، پان ایرانیست ها، تجزیه طلبان که اینها هم سرشان را زیر نقاب دیگری پنهان کرده اند گویا کسی متوجه نیست، مذهبي ها، افراطي هاي چپ، ارتجاع سیاه و سرخ (که خود دسته ها تشکیل میدهند)، مصدقي ها (که خود چندین دسته اند) ملي مذهبي ها که هم از آخور شاه هم ملا آب میخورند، اصلاح طلبان و خشکه مذهبي هاي خشن و ملایم در يك هرج و مرج واقعي گرفتار آمده اند.

لذا این واقعیت آشکار وجود دارد که این پراکندگي و بي برنامگي در شکل کنوني نه تنها در شکل کنوني نه تنها نمی تواند نیروهاي دگراندیش و مردم ساده دل را بخود جذب کند بلکه راه را براي گروه هاي چپي و افراطي که در گذشته سر خورده اند و همچنان در کمین نشسته اند هموار خواهد نمود. مجاهدین و کمونیست ها که همیشه در شاخه هاي پراکنده عمل میکردند به احتمال در پشت درهاي بسته و بدون صدا بهم پیوسته اند تا از این نمذ کلاهي با اندازه اي مناسبتر بدست آورند.

رضاشاه در روز تاريخي هفده ديمه 1314 گفت: «این روز را يك روز بزرگ بدانید و از فرصت هائي که دارید براي ترقي کشور استفاده کنید... مملکت محتاج به فعالیت و کار است و باید روز بروز بیشتر و بهتر براي سعادت و نیکبختي مردم قدم برداشت»...

در 23 سال گذشته سیاه پوشان بیخرد آنچنان به تار و پود مردم مظلوم و ساده اندیش ایران و ایراني تاخته اند که رنج ملي بر جبین همگان نشسته است.

محمد رضاشاه در آخرین پیام خویش گفت: «قومیت تاريخي و مباني اعتقادي مردم این سرزمین بر شالوده حاکمیت ملي و تمامیت ارضي و استقلال میهن استوار است. بنیان آن بر آحاد کشور از واجبات ملي است و پاسداري از آن را به پسر م تأکید میکنم».

انتظار ملت از طبقه روحاني بکلي ساقط است، قاجار هم که از بین رفته است و کسی دل خوشي از کمونیست ها، مجاهدین، چپ گرا، طرفداران «ملي مذهبيون» که دست هایشان به خون جوانان و مردان و زنان نیک سرشت آلوده

است ندارد. معلوم نیست نماینده «ملي مذهبي ها» که اخيراً به بهانه عمل جراحي در آمريکا بود با چه دسيسه جديدي به ميهن باز گشته است!

کو آن غرور ملي؟ کو آن عرق ايراني بودن؟ چرا همه ساکت شده ايم و به صندلي هايمن چسبيده ايم؟ چگونه ميخواهيد جواب فرزندانان را بدهيد؟

اگر بخواهيم به گفته رضاشاه که در واقع بنیان گذار ايران نوين بوده گوش فرا دهيم و اگر به گفته پسرش محمد رضاشاه که اين مسئوليت را قبل از اينکه به مردم ايران محول کند به پسر خود (رضا پهلوي) تکليف ميکند گوش فرا دهيم و آرزو داشته باشيم ميهن را به آباداني و رونق اقتصادي رهنمون گرديم وظيفه بسيار خطيري بر شانه هاي رضا پهلوي سنگيني ميکند. ملت به کسي راي خواهد داد که تواناني درک خواسته هاي آنان را داشته باشد. از خود گفتن و تنها به قاضي رفتن نتيجه اي جز اتلاف وقت نخواهد داشت.

سوء تعبير نشود، نيت بر اين ندارم که کارهائي را که آقاي پهلوي انجام داده اند نادیده بگيرم ولي درد دلي دارم که آنرا به شعر در آغاز نوشته ام.

اي هم ميهن از اين کابوس بيدار شو و آماده باش تا وقتي مملکت از 23 سال تباهي رهائي يافت بتواني با برنامه اي از پيش ساخته به بازسازي اين خراب آباد بروي. بيست و سه سالي که در آن فحشا تا پستوي خانه هاي مردم رسیده، اعتياد، پستي و بيماري هاي افیوني تا حلقوم مردم را گرفته، فقر تا بدانجا رسیده که به خود و ناموس خویش بي اعتنا شده، بيماريهاي جنسي بدان حد گسترش پیدا کرده که در مدتي کمتر از يكماه يك نفر 1100 را به بيماري خانمان برانداز ايدز آلوده کرده است، بيش از هفتاد درصد کودکان ايراني زير خط فقر زندگي ميکنند.

از اين حقيقت نمیتوان غافل شد که تنها صدي شنيدي در اين برهه از زمان صدي نوه رضاشاه است. طرفداران وي و ديگران که هر چيزي را به آخوند ترجيح ميدهند به اين اميد دل بسته اند تا با طرحي از قبل آماده شده در روز موعود با بازسازي ايران بروند. متأسفانه بايد اقرار نمود از آنجا که بعضي از هواداران و همراهان رضا پهلوي و سايرين از تعليم سياسي لازم برخوردار نيستند و گروه همبسته اي هم وجود ندارد نخواهند توانست تنها با سخنراني و شرکت در جلسه هاي مصاحبه و بحث که در يك سال و اندي گذشته جزو برنامه هاي آقاي پهلوي بوده راه بجائي بررند. رهنمودهاي سازنده و کارساز لازم است.

اگر امروز مي بينيم اروپاي مشترک و کشورهاي جامعه همراه با آمريکا با ايران آخوندي لاس ميزند تا منافع اقتصادي خود را تأمين مي توان بر اساس روش پسندیده اي که مورد تأييد رضا پهلوي هم باشد به مردم ايران در سرتاسر دنيا پيام داد تا از مصرف هرگونه کلاي اروپائي و آمريکائي يا کشوري که حامي اصلي رژيم ملایان هستند خودداري ورزند.

اين همان نافرمانی مدني است که گاندي در هند اجرا کرد و امپراتوري انگليس را به زانو درآورد. استفاده از نمک و پارچه انگليسي را براي ملت هند تحریم نمود و از آنان خواست کلاي انگليسي نخرند و خود نیز استفاده نکرد. اگر مردم ايران اتومبيل هاي فولکس واگن و بنز خود را بفروشند يا مصرف نکنند و همچنين کالاهاي آلماني، فرانسوي، انگليسي، ايتالياني را تحریم کنند چگونه اروپا با ايران تجارت خواهد نمود؟ اين تحریم بايد تا زماني ادامه يابد که خواسته ملت که همانا آزادي و استقرار دموکراسي است تأمين گردد. تحریم در سرتاسر دنيا از جانب تمام ايرانيان ميبايست عملي گردد.

شنیده ميشود که ميگویند مبارزه اصلي در داخل ايران جريان دارد. فارغ از اينکه بدون داشتن يك تشکيلات منظم و پرورده و منسجم جلب اعتماد مردم کاري نيست که با شعار و يا حرف و گفتگو بدست آيد، اين به روياني بيش نمي ماند که بخواهيم با حلوا گفتن دهن شيرين کنيم.

بعضي دست اندرکاران که براي خودشيريني به دفتر آقاي پهلوي نزديک شده اند و يا در کنار به آن تشکيلات کمک مينمايند نه تنها بودن آنها در کنار آقاي پهلوي براي ايشان اعتباري بوجود نمي آورد که مخرب آن نیز ميباشد. بعضي از اين کارمندان با نيت قبلي، با سفارش يا ترتيب ديگري به کار مشغول شده اند. عده اي نیز در پشت درهاي بسته ارتباط هاي ديگري دارند که آن ارتباط ها بر ملت ايران آشکار است و يا افراي هستند که در گذشته نتوانسته اند حسن نيت خود را به ملت ثابت کنند لذا اعتماد مردم را به ياس مبدل مينمايند.

گویا بعضی ازین افراد در پشت درهای بسته دور از چشم «ولی نعمت خود» سخت به پراکنده کردن گروه های متشکل و یا در حال تشکیل که در سایه «امروز فقط اتحاد» بهم جذب شده اند همت می‌گذارند؛ این مدیریت و کار آتی را به زیر سنوال میبرد. ضرر اینکار مستقیماً به شخص رضا پهلوی و در مرحله دوم به ملت ایران وارد می‌گردد. مطمئناً نیت آقای پهلوی اضافه نمودن به عمر رژیم ملایان نیست! زیرا این امر با گفته ها و خواسته ایشان منافات دارد؛ ولی آیا از خود پرسیده اند چرا بعد از اینهمه تلاش به مقصود نرسیده ایم؟

23 سال تجربه و روشی که جامعه اروپا اتخاذ نموده و حرکت های ملایان که هیچگاه ساکت ننشسته و با ریختن پول خون مردم بیگناه به حلقوم عده ای زراندوز و میهن فروش، از راه دادن رشوه های بیست و چند هزار دلاری در میهمانی های نوروز و یا جمع آوری پول برای مردان سیاسی و بازیگران حزب ها دریغ نورزیده اند بما آموخته است که حرف به تنهائی کارساز نیست و بایستی وارد عمل شد.

اگر هر ایرانی هفته ای یک دلار و آنهایی که برایشان مقدور نیست ماهی یک دلار از هر جای دنیا که هستند به حسابی که خرج و دخل آن مثل آفتاب بر همگان روشن باشد بریزند در کوتاه مدت رقم بسیار بزرگی برای تبلیغ و سد نمودن راه ملایان در مقابل پروپاگاندای آنان در دسترس خواهد بود. میتوان از محل درآمد رادیوها و تلویزیون های محلی را در اختیار گرفت، صفحه هائی از روزنامه ها را به مقالات و مطالبی اختصاص داد که خواسته ملت ایران را با صدای بلند به جهانیان برساند نه اینکه خبر سالگرد اشغال سفارت آمریکا و تشکل نماز جمعه را بچاپ برسانند. اینکار عملی است و فقط نیاز به یک پیام جهانگیر دارد. جزئیات بیشتر در صورت درخواست تشریح خواهد شد. به حساب سرانگشتی میتوان تخمین زد که دست کم میشود ماهی 400 تا 500 هزار دلار جمع آوری نمود. کالیفرنیا به تنهائی نزدیک به دو میلیون، تورنتو در حدود یکصد و سی هزار و اروپا بیش از یک میلیون ایرانی مقیم دارد.

قرار بر این است که مردم ایران در رفراندومی نوع حکومت را که در آن مذهب از حکومت جدا باشد را انتخاب کند. بدور از هر نوع سمپاشی و یا تعصب، قانون اساسی سال 1906 که جای جای آن وضع هر قانونی را منوط به تأیید گروهی مذهبی میکند با خواسته امروز مردم سازگاری ندارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی که ظاهراً براساس جمهوری نوشته شده ولی در اصل ولایت فقیه را در رأس دیکتاتوری مطلق و نماینده خدا قرار میدهد بهیچ وجه مورد پذیرش نیست. سنوال این است مردم در روز رفراندم بر پایه چه قانونی رژیم آینده ایران را انتخاب خواهند کرد؟ در پاسخ به این پرسش تهیه و تدارک دو گونه قانون اساسی یکی بر پایه جمهوری و دیگری براساس سلطنت ضرورت خواهد داشت تا رای دهندگان بتوانند قبل از انتخاب از محتوای رژیمی که بر آنان حاکم خواهد بود آگاه باشند. ضروری خواهد بود تا طرح اولیه و تصویب نشده قانون اساسی بعد از تشکیل «مجلس ملت» در جزئیات این پیش نویس شور نموده و تکمیل شود. بدین ترتیب حداقل قبل از انتخاب نوع رژیم حدود محتوای آن مشخص خواهد بود.

بیانید بجای دست روی دست گذاشتن سوگند یاد کنیم تا به همدیگر خیانت نکنیم، هم پیمان شویم که شخص پرستی و بیگانه پرستی را با میهن پرستی اشتباه نگیریم. از تعلق و تزویر دست بکشیم و به راستگویی و راست کرداری پناه ببریم. کردار نیک را از خود آغاز کنیم.

بیانید کمک کنیم و خود را از این تعبد مذهبی، تعبد شخص پرستی، عدم لیاقت سیاسی و ندانم کاری نجات دهیم. بیانید خرد ایرانی خویش را بکار کشیم.

بیانید با هم بگوئیم: هم پیمان شدیم تا از سرزمین کاوه، آرش، اسفندیار، رستم، سودابه، پروین، بابک خرم دین، ابومسلم خراسانی، نادرشاه، قائم مقام، بزرگمهر، امیرکبیر، مصدق و رضاشاه از سرزمین پاکان و نیکان بدون جدا ساختن یک پاره از آن تا آخرین قطره خونمان دفاع خواهیم کرد.

بیانید انتظار داشته باشیم پیام آماده باش ملی با ندای بلند از پشت بلندگوها و از طریق رسانه ها بگوش تک تک ایرانیان برسد و همه با هم عهد کنیم و از صمیم دل حرکت کنیم تا درآمدن از چاه میسر گردد.

ح.ک